

بررسی کارکردهای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی گروه‌های تکفیری از منظر شرق‌شناسی ادوارد سعید

سید مهدی ساداتی نژاد*

وحید اسدزاده**

چکیده

مطالعات نشان می‌دهد تحلیل مسلط درباره دلایل شکل‌گیری جریان تکفیری در چارچوب واکنش به مدرنیسم و جهانی‌شدن پس از دهه ۹۰ میلادی است. با وجود نکات قابل توجه در این رهیافت، به نظر می‌رسد توانایی کمی در پاسخگویی به سؤالاتی وجود دارد که از یک طرف به چرایی شکل‌گیری این گروه‌ها در یک دوره تاریخی خاص و متأخر و از سویی دیگر به نسبت این جریان‌ها در سطح هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی با غرب به‌عنوان یک مفهوم ارتباط دارد. سوال اصلی این مقاله این است که کارکردهای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی گروه‌های تکفیری در جهان امروز چیست؟ فرضیه این مقاله این است که جریان‌های تکفیری در سطحی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی به‌عنوان یک دیگری هویت‌ساز برای مفهوم غرب و در چارچوب شرق‌شناسی جدید عمل می‌کند. در پایان مقاله با استفاده از شواهد و اسناد موجود دخالت آشکار آمریکا در به‌وجود آوردن و حمایت از گروه‌های تکفیری نشان داده خواهد شد برخی از مجموعه این استنادات دیدگاه دیگری جهت تحلیل چرایی شکل‌گیری جریان‌های تکفیری دارند که در نقطه مقابل دیدگاه غالب است که به علل درونی توجه دارد.

کلیدواژه‌ها: معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، تکفیری، شرق‌شناسی، ادوارد سعید.

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (نویسنده مسؤل). msadatinejad@ut.ac.ir
** دانشجوی دکتری علوم سیاسی (اندیشه سیاسی) دانشگاه تهران. vahid.asadzadeh.uni@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱

۱. مقدمه

وقتی آرتور جیمز بالفور (Arthur James Balfour) با سخنرانی در مجلس عوام انگلستان به سال ۱۹۱۰ سیاستهایش در مورد مصر را تشریح می‌کرد، در بخشی از سخنانش گفت: «آیا برای ملت‌های جهان چیز خوبی است که ما (بریتانیا) بر آنها حکومت کنیم؟ به نظر من بله. کشورهای غیراروپایی در سایه حکومت انگلیس به نظام‌هایی به مراتب بهتر از آنچه در همه تاریخ خود داشته‌اند دست یافته‌اند. حکومت بر مصر وظیفه اخلاقی ماست» (سعید، ۱۳۸۳: ۶۶-۶۵).

تقریباً صد سال بعد فیلم آپوکالیپتو (Apocalypto) (آخرالزمان) ساخته مل گیسون با این جمله از ویل دورانت آغاز می‌شود که «هیچ تمدنی از برون مغلوب نخواهد شد مگر از درون ویران شود». این فیلم داستان زندگی بومیان قاره آمریکا در ورطه هولناکی از بربریت قبل از ورود استعمارگران است. سکانس پایانی فیلم، اروپایی‌های صلیب به همراه، حاملان تمدن و صلح را نشان می‌دهد که بناست دوران تاریکی را در این سرزمین پایان دهند.

اشارات ژان بودریار درباره جنگ خلیج فارس منطق درونی دو نمونه بالا را روشن می‌کند. او گفت این جنگ رخ نداد و در فضای مجازی رخ داد (Baudrillard, 1991). در واقع بودریار سلطه رسانه و جهان تصاویر را بر اذهان مردم جهان نشان دهد. سلطه‌ای فراگیر و نامرئی که در دوره‌های مختلف تاریخی منطق موجه‌ساز و مشروعیت‌ساز جدیدی تولید می‌کند.

سرهای بریده، پرچم‌های سیاهی که با خطی نامانوس نشان «محمد رسول الله» را دارد، سربازانی که با لبخند و انگشتی که به آسمان اشاره دارد در کنار سرهای بریده ایستاده‌اند، پیشرفته‌ترین سلاح‌های جنگی در کنار زندگی بادیه‌ای. اینها جدیدترین تصاویر مشروعیت‌ساز منطق سلطه است. تصاویری که به فاصله کوتاهی مهمترین اخبار شبکه‌های خبری جهان را مزین کردند. یک گروه رادیکال اسلامی برای اولین بار از یک نام مخفف برای اعلام حضور استفاده کرد: داعش.

چگونگی شکل‌گیری این گروه، پیشرفت چشم‌گیر در کوتاه‌مدت و در نهایت سرانجام آن مسئله مهمی است که مقالات و کتب فراوانی مورد بررسی قرار گرفته است. اما وجهی که کمتر مورد بررسی قرار گرفته است تأثیر داعش در توجیحات جدیدی است که برای منطق سلطه آفرید. آنچه که در جهان تصاویر رخ داد و تأثیرگذاری آن در شکل‌دهی به هستی اجتماعی امروز ما چه بسا پایدارتر از حضور عینی داعش باشد.

در این مقاله تلاش می‌شود تا کارکردهای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی گروه‌های تکفیری ارزیابی شود. به بیان دیگر چستی فلسفی این گروه‌ها و کارکرد شناختی آنها مسئله اصلی این نوشتار است. برای توضیح بیشتر باید اشاره کنیم به طور خلاصه دو رهیافت کلان در بررسی جریان‌های رادیکال اسلامی وجود دارد. اول رهیافتی است که دلایل اصلی ظهور جریان‌های تکفیری و رادیکال را در درون کشورهای اسلامی جستجو می‌کند.^۱ دوم رویکردی است که کشورهای سلطه‌گر غربی را عامل به وجود آمدن این گروه‌ها معرفی می‌کند.^۲

با نگاهی عمیق‌تر به جریان‌های رادیکال اسلامی، مشاهده می‌کنیم که در سطح هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی اهمیت این جریان‌ها برای تعریف هویت یکپارچه غرب و نقش مهمی که در موجه و مشروع ساختن منطق سلطه بر عهده دارند. بدین ترتیب در اینجا رهیافت سومی ارائه خواهد شد. اساس این رهیافت بدیل را شرق‌شناسی ادوارد سعید تشکیل می‌دهد و اینکه چگونه تصویرسازی‌های شرق‌شناسانه در راستای اعمال سلطه قرار می‌گیرد. در واقع نقش اصلی کشورهای غربی در جریان‌های تکفیری را نباید در به وجود آوردن آنها خلاصه کرد، بلکه باید در نوع پوشش رسانه‌ای و کارکرد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی این جریان‌ها و نقش آنها به عنوان یک «دیگری» هویت‌ساز برای غرب جستجو کرد. برای این منظور ابتدا رهیافت‌های غالب را که فرآیند شکل‌گیری جریان‌های بنیادگرای اسلامی را تبیین می‌کند را اشاره می‌کنیم. سپس رهیافت پیشنهادی این نوشتار را که وجه مغفول کارکردهای جریان‌های تکفیری را برجسته می‌کند را بیان خواهیم کرد.

۲. چارچوب نظری

مراد ما از بررسی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی گروه‌های تکفیری تلاش برای پاسخ دادن به پرسش‌هایی از این دست است: این جریان‌ها چه جایگاه و نقشی در تعریف هستی اجتماعی جهان امروز دارند؟ معرفه‌ها و شاخص‌های اصلی این گروه‌ها چه نوع معرفتی و درباره چه چیزهایی تولید می‌کنند؟ ساختارهایی که تفاسیر مربوط به این گروه‌ها را سامان می‌دهند چیست؟

در پاسخ به این دست سؤالات باید اشاره کرد تنوع رهیافت‌های گوناگون در بررسی یک مسئله اجتماعی در واقع به پاسخ‌های مختلفی که به پرسش‌های بنیادین قلمرو

اجتماعی - انسانی داده می‌شود برمی‌گردد (منوچهری، ۱۳۹۰: ۲۷). این پرسش‌های بنیادین را می‌توان پرسش‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی نامید.

با توجه به این توضیحات تمرکز اصلی ما در این مقاله نشان دادن آن بنیادهای معرفتی است که تفاسیر مربوط به جریان‌های رادیکال اسلامی و گروه‌های تکفیری بر آنها استوار شده است. بنیان‌هایی که هر روز تصاویر جدیدتری از آنها در رسانه‌های غربی مشاهده می‌شود. به بیان دیگر می‌توان عنوان کرد یک بنیاد هستی‌شناختی و معرفت-شناختی وجود دارد که اخبار و تفاسیر مربوط به جریان‌های تکفیری را خود به خود به سمت و سوی خاصی متمایل می‌کند. تنها راه نشان دادن هدف اصلی این سمت و سو، معرفی دقیق آن بنیادهای معرفتی است که این تفاسیر بر آنها بنا شده است.

از دید این مقاله بنیان‌های معرفتی اخبار و تفاسیر مربوط به جریان‌های تکفیری را باید در چارچوب نظری «شرق‌شناسی» جستجو کرد. نوعی استیلای اندیشه‌های اروپایی درباره شرق وجود دارد که خود تکرار کننده مدعای برتری اروپا و عقب‌ماندگی شرق است و معمولاً بر این احتمال که یک متفکر بی‌طرف و یا شکاک‌تر ممکن است نظریات متفاوتی در این مسئله داشته باشد غلبه می‌کنند. از نظر ادوارد سعید شرق-شناسی نوعی تصور و عقیده جمعی است که به «ما» اروپایی در مقابل همه «آنها»ی غیر اروپایی هویت می‌بخشد. نتیجه شرق‌شناسی این اندیشه است که هویت انسان اروپایی در مقایسه با تمام افراد و فرهنگ‌های غیر اروپایی در سطح متعالی‌تری قرار دارد (سعید، ۱۳۸۳: ۲۳). سعید معتقد است که «انسان» و به ویژه «انسان شرقی» را باید در فضایی که رابطه «دانش و قدرت» مسلط بر گفتمان انسان‌شناسی جستجو نمود. هدف شرق-شناسی به طور کلی از آغاز تاکنون مخدوش نمودن چهره شرق و تقلیل آن به آموزه‌ها و مکاتب غربی است. با توجه به هدف و گستره آن، نمی‌توان شرق‌شناسی را خاص یک رشته و یا تخصص شمرد لذا حوزه‌ای فراختر را می‌طلبد. یک نظام فکری به وجود آمده است «تحت عنوان کلی دانش درباره شرق. در زیر چتر سلطه و برتری مغرب زمین شرق پیچیده‌ای ظهور نمود که برای مطالعه در آکادمی‌ها، نمایش در موزه‌ها، تجدید ساختار در ادارات مستعمراتی، عرضه نظری در تزه‌های بوم‌شناسی، بیولوژی، زبان‌شناسی، نژادشناسی و تاریخی پیرامون انسان و جهان، نشان دادن موارد تحقق نظریه‌های اقتصادی و اجتماعی توسعه، انقلاب، شخصیت فرهنگی و سیرت ملی یا دینی افراد بسیار مناسب بود» (همان: ۲۴-۲۳). «از همه بالاتر شرق‌شناسی تقریباً، قدرت معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی درباره مرگ و زندگی، حضور یا غیبت هر

چیزی که مربوط به شرف می‌شد را به همراه داشت. «(سعید، ۱۳۷۷: ۳۱۳). به طوری که تمام متفکرانی که به نوعی درباره شرف کار می‌کردند نمی‌توانستند خود را از زیر این فضای تعریف شده خارج کنند. به همین دلیل می‌توان بسیاری از متفکرین را سراغ گرفت که در ظاهر نقدهای جدی و حتی موضوعی خصومت‌آمیز با غرب دارند اما بی‌آنکه بدانند غرق در معرفت‌های شرف‌شناسانه هستند.

۳. رهیافت‌های توضیح‌دهنده چرایی و چگونگی شکل‌گیری جریان‌های تکفیری

۳-۱. جریان‌های تکفیری به عنوان واکنش به مدرنیته

آغاز عصر جدید در خاورمیانه معمولاً از زمان نفوذ مغرب زمین تعیین می‌شود. بعضی ورود لشکر اعزامی فرانسه در سال ۱۷۹۸ میلادی به مصر؛ برخی دیگر پیمان مصیبت‌بار «کوچک قینارجه» (Kuchuk Kainarji) که روس فاتح بر عثمانی شکست خورده تحمیل کرد و در نهایت برخی هم شکست نهایی ترک‌ها پشت باروی وین در ۱۶۸۳ را سرآغاز تاریخ جدید خاورمیانه می‌شمارند (لوئیس، ۲۷۷: ۱۳۸۱).

وضعیت در قرن نوزدهم میلادی که منجر به ظهور بنیادگرایی اسلامی شد، وضعیتی بود که در آن مسلمانان به تدریج خود را در موضع دفاعی تری در برابر توسعه‌طلبی اروپایی‌ها می‌یافتند. حاکمیت غرب و موضوع مدرنیته‌کردن سوالات جدیدی را مطرح کرده و اعتقادات و عادات سنتی را به مبارزه می‌طلبید. تهدید استعمار هم بعد سیاسی و هم بعد اعتقادی داشت. اروپا، پس از سربازان و نیروهای دیوانسالار خود، مبلغان مسیحی خود را نیز به میدان آورده و دشمنی شده بود که نه تنها زندگی سیاسی، بلکه اعتقاد اسلامی جامعه را نیز تهدید می‌کرد (عراقچی، ۱۳۷۵: ۷۱-۷۲). این تحولات جدید باعث بوجود آمدن یک بحران اجتماعی چند بعدی در جوامع اسلامی شد. جهان اسلام برای بیش از دو قرن شاهد یک بحران طولانی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و از همه مهمتر روحی بوده است. خصوصیات و ویژگی‌های این بحران را می‌توان در موارد زیر شمرد که اثر متقابل پویایی آنها در یک الگوی تقویت‌کننده متقابل عمل می‌کند، و باعث آشفتنگی اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی می‌شود (دکمجیان، ۱۳۹۰: ۶۹-۵۸).^۳

اولین بحران، بحران هویت بود. یکی از نتایج انحطاط و زوال اسلامی، ایجاد بحران هویت فردی و جمعی در میان مسلمانان بود. زوال فزاینده امپراطوری‌های اسلامی عثمانی و ایران، باعث ظهور ایدئولوژیهای ناسیونالیستی رقیبی شد که هویت نژادی - زبانی داشتند. (لاپیدوس، ۱۳۸۱: ۸۷۲). بحران مشروعیت به دنبال بحران هویت پدیدار

می‌شود. فوری‌ترین نتیجه بحران هویت و از خودبیگانگی، از بین رفتن سریع مشروعیت نخبگان و نهادهای حاکم است. شکست این رهبران، زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بحران مشروعیت را تقویت می‌کند. (دکمچیان، همان: ۶۴-۶۳). عجز و قصور مکرر نخبگان در اتخاذ و اجرای سیاست‌های اجتماعی سودمند، به از بین رفتن مشروعیت اندک آنها و در نتیجه استفاده فزاینده از نیروی قهریه و زور برای حفظ و کنترل کشور منجر شده است. (فوبلیکوف، ۱۳۶۷: ۳۷۷). نخستین نتیجه عدم صلاحیت و سوء حکومت نخبگان، توزیع بد ثروت تقریباً در تمامی کشورهای اسلامی است. فراهم بودن پول حاصل از فروش نفت و تأثیر نیروهای بازار جهانی به نحو زیادی شکاف میان طبقات اجتماعی را وسیع کرده، و در همان حال فساد و مصرف‌گرایی بی‌حد و حصر را میان فرمانروایان و عوامل آنها رواج داده است. این عوامل، قطب‌بندی و تضاد طبقاتی میان مردم را سریعاً افزایش داده است. (دکمچیان، ۱۳۹۰: ۶۵).^۴ از طرف دیگر یکی از آرزوهای تلویحی مسلمانان در مبارزه برای کسب استقلال، برخورداری از توانایی نظامی کافی به منظور حفظ منافع حیاتی بود. با این وجود، علیرغم مصرف عظیم منابع اقتصادی و انسانی از سوی الیگارشی‌های نظامی و سلطنتی، این آرزوی عمیق و دیرینه برای کسب قدرت نظامی تحقق نیافت. در نتیجه، احساس حقارت مسلمانان در برابر سلطه اروپا، در اثر ضعف نظامی مداوم اعراب در مقابل اسرائیل تقویت گردید. (عمون، ۱۹۲۳: ۲۲۵)

در اساسی‌ترین و عمده‌ترین سطح موجودیت اجتماعی، بحرانی فرهنگی جهان اسلام را فراگرفت. این بحران در اثر عمل متقابل پنج عنصر ذکر شده، یعنی بحران هویت، مشروعیت، سوء حکومت نخبگان، تضاد طبقاتی و ضعف نظامی، تشدید می‌شود (دکمچیان، ۱۳۹۰: ۶۹-۶۸)

در برخورد با این بحرانها و مشکلات و در حل و رفع نابسامانی‌های داخلی و هجومهای خارجی، برخی از سیاستمداران، روشنفکران، علما و متفکران و رجال دینی و سیاسی از نظر فکری یا سیاسی موضعگیری‌هایی داشتند که عمدتاً دفاعی و در ابعاد مختلف بود؛ هر چند که متن حوادث و تحولات سیاسی - نظامی و اقتصادی - اجتماعی داخلی در کشورهای اسلامی و در ارتباط با غرب نیز در گسترش و پیشرفت این واکنش‌ها تأثیر داشت. در یک تقسیم‌بندی کلی، واکنش‌های مسلمانان در دو قرن اخیر را می‌توان در سه دسته و در سه جریان زیر خلاصه کرد: (Khorshid, 1983: 219)

۱. جریان غربگرایی / غربزدگی: گروهی از نخبگان جوامع اسلامی، راه چاره را پیروی از تمدن غرب و تقلید جوامع اسلامی از تجربه غربی‌ها در توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌دانستند. (موتقی، ۱۳۷۸: ۹۶-۹۷) متفکرانی مانند طهطاوی، طه حسین، شبلی شمیل، فرح انطون، سلامه موسی، علی عبدالرزاق، فواد زکریا، عبدالرحمن بدوی و ملکم خان را می‌توان در این جریان قرار داد. (مرادی، ۱۳۸۴: ۳۴)

۲. جریان احیاء و بازسازی تفکر دینی (اصلاح‌طلبان دینی): این گرایش غرب را به عنوان یک تمدن در نظر گرفته و جنبه‌های مثبت و منفی آن را مدنظر قرار می‌دهند. ریشه بیشتر جنبش‌های اسلامی معاصر در این جریان قرار دارد. سیدجمال‌الدین اسدآبادی و شاگردان و پیروان او مانند محمد عبده، علال الفاسی، عبدالعزیز الطالبی، عبدالمجید بادیس و همچنین اندیشمندانی مثل عبدالرحمن کواکبی و سیدمحمد رشیدرضا در این گروه جای می‌گیرند. (مرادی، همان: ۳۴)

۳. سلفی‌گرایی، بنیادگرایی، تکفیری: این جریان تمامی غرب را انکار می‌کند و با دوری‌گزیدن از جلوه‌های نوگرایی بر حفظ سنت‌های کهن مذهبی به همان شیوه و بدون ایجاد هرگونه تفسیر یا اجتهاد تاکید می‌ورزید. آنان تمدن غرب را جاهلیت قرن بیستم می‌دانند که باید ویران شود (احمدی، ۱۳۷۷: ۶۰). از مهمترین شخصیت‌های این گرایش می‌توان به ابوالاعلی مودودی، حسن البنا و سید قطب اشاره نمود. بنابراین در این رهیافت گروه‌های تکفیری از جمله داعش فرآورده جوامع اسلامی در مواجهه با مدرنیته و مدرنیزاسیون است.

۲-۳. جریان‌های تکفیری به عنوان ابزار قدرت کشورهای غربی

در این رهیافت به عوامل داخلی شکل‌گیری گروه‌های سلفی توجهی نمی‌شود و با رویکردی ابزارگونه، کشورهای غربی و به خصوص آمریکا عامل اصلی شکل‌گیری داعش و سایر گروه‌های تکفیری معرفی می‌شوند. جریان‌های فکری و سیاسی مختلفی از این رهیافت استفاده می‌کنند به همین دلیل نمی‌توان یک روایت غالب را برجسته نمود. اما می‌توان عنوان کرد گرایش‌های سیاسی نقش بیشتری در این موضع‌گیری ایفا می‌کنند.

روایت غالب در این رهیافت این است که آمریکا گروه‌های مسلح با دیدگاه‌های تکفیری را به عنوان ابزار اجرایی اصلی وارد سیاست‌های راهبردی خود کرده و از آنها علیه اتحاد شوروی سابق و خارج کردن آن از افغانستان استفاده کرده است. آمریکا در

دوران جهاد از طریق پاکستان به حمایت مالی - تسلیحاتی از گروه‌های مجاهدین مقیم پاکستان پرداخت و در پی ضربه‌زدن به رژیم کمونیستی کابل و اتحاد جماهیر شوروی برآمد. میزان کمک آمریکا در حد ضربه‌زدن به شوروی بود نه در حد تقویت مطلوب گروه‌های مجاهدین. ایالات متحده هدفش این بود که از افغانستان بعنوان سدی در مقابل نفوذ کمونیسم استفاده کند. با توجه به این مسائل آمریکا از طالبان حمایت و پشتیبانی کرده است (میلی، ۱۳۷۷: ۱۱ و ۱۴۵)^۵

در این رهیافت به طرق مختلف استدلال می‌شود که در چهار دهه اخیر آمریکا هرگاه نیاز بوده از سازمان‌های مسلح تکفیری استفاده کرده است؛ آمریکا این گروه‌ها را از آن جهت تروریستی می‌نامد که در تمامی ابعاد بین‌المللی بتواند آنها را تحت تعقیب قرار دهد و به این ترتیب مواضع جدی خود در تقابل با مقاومت و تلاش برای از بین بردن آن و همگرایی واقعی با تکفیری‌ها در تلاش برای بالا بردن جایگاه آنها را مخفی می‌کند.

بعد از اینکه آتش درگیریها در سوریه آغاز شد؛ آمریکا از ارتش مخفیانه خود (گروه‌های تکفیری) کمک گرفت و با کمک کشورهای وابسته روند فعالیت این گروه‌ها در سوریه را تسهیل کرده و آنها را تجهیز نمود. قطر و عربستان سعودی و بیشتر کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز انواع کمک‌های خود را به ارتش مخفی آمریکا انجام دادند تا شاید این گروه بتواند دولت بشار اسد را در سوریه سرنگون کند و بر اساس منافع آمریکا جایگاه ژئو سیاسی این کشور را در منطقه از بین ببرد. (الکحل، ۲۰۱۴)

در مورد عراق نیز این سناریوی حمایت از گروه‌های تکفیری تکرار شد. در سال ۲۰۰۶ و در زمانی که دولت جرج بوش از یک سو تحت فشارهای شدید داخلی و خارجی برای خروج از عراق بود و از سوی دیگر، سرزنش می‌شد که با صرف میلیاردها دلار هزینه، «عراق را در سینی نقره ای به ایران تقدیم کرده است» (Frantzman, 2014) طرح پارتیشن نرم، برای جلوگیری از شکست کامل آمریکا در عراق و به سامان رساندن آن ارائه و به عنوان قانون در کنگره آمریکا تصویب شد. بر اساس این طرح که لسلی گلب، رئیس سابق شورای روابط خارجی و جوزف بایدن، عضو سنا در ماه می ۲۰۰۶ آن را ارائه کردند؛ عراق می‌بایست به سه منطقه خودمختار کردنشین، شیعه نشین و سنی نشین، تحت نظر یک حکومت مرکزی در بغداد تقسیم شود.^۶

گلب به نمایندگان توضیح داد که: واشنگتن باید حامیان خارجی تندروهای سنی در عراق را به همکاری فرا بخواند و ضمن تعریف منافع مشترک، هزینه مالی و نیز

هماهنگی‌ها و همکاری‌های بعدی را نیز بر دوش آنها بگذارد. فعلاً شیعیان به طور طبیعی و با تکیه بر اکثریتی که دارند، حکومت را به دست می‌گیرند، اما سنی‌ها نمی‌خواهند پس از صدها سال تسلط بر عراق قدرت را از دست بدهند و کردها نیز نمی‌خواهند استقلال پانزده ساله خود را از دست بدهند. تا زمانی که ارتش امریکا در عراق حضور دارد، شورش‌ها قوی نخواهد بود و امریکا موظف است با آنها مقابله کند. این طرح روز ۴ مهر ۱۳۸۲ با اکثریت ۷۵ رای در مقابل ۲۳ رای منفی در کنگره به تصویب رسید و دولت امریکا ملزم به اجرای آن شد (Bruno, 2007).

چهار ماه بعد، یعنی در ۱۰ ژانویه ۲۰۰۷، جورج بوش در سخنرانی تلویزیونی خود برای مردم امریکا استراتژی جدیدی را اعلام کرد که مهمترین هدف آن ممانعت از شکست کامل امریکا در عراق بود. همزمان، کاخ سفید اقدام به انتشار رئوس و نکات مهم استراتژی جدید کرد: به صفر رساندن حملات علیه نیروهای آمریکایی، مقابله با نفوذ ایران در عرصه سیاسی عراق، کمرنگ‌تر کردن سیاست بعثی‌زدایی و بازگرداندن اقلیت‌های قومی و مذهبی به ویژه اعراب سنی به روند سیاسی در سطح محلی و در نهایت تشکیل یک گروه تماس با کشورهای منطقه و سازمان ملل متحد برای آماده کردن آنها جهت احترام گذاشتن به تقسیمات و مرزهای فدرالی عراق (Bush, 2007).

به تدریج آنهایی که به سربازان و خودروهای ارتش امریکا حمله می‌کردند سازماندهی شده و فقط به شخصیت‌ها و گروه‌های نزدیک به ایران و شهروندان غیرنظامی و غالباً شیعه حمله کردند. با جذب تکفیری‌هایی که خود را منفجر می‌کردند، نطفه داعش بسته شد و افسران گارد ریاست جمهوری صدام، با تجربه هشت سال جنگ کلاسیک و دشوار با ایران، ارتش پارتیزانی خود را تشکیل دادند. این گروه از همان ابتدا هدفش ضربه زدن به دولت جدید عراق و پس گرفتن حکومت حزب بعث بود. اما یک سال بعد، با فشار حامیان عربی و غربی و نیز برای تقویت بدنه خود با جذب تکفیری‌های بیشتر، پا به میدان سوریه گذاشت و کلمه شام را نیز به نامش اضافه کرد و دولت اسلامی عراق و شام - داعش - متولد شد (المحامی، ۲۰۱۳).

در ابتدا تعرضی از سوی غرب نسبت به داعش صورت نگرفت و حتی مقامات ترکیه‌ای که مرزبانانش به اشتباه کاروان کامیون‌های پشتیبانی از تکفیری‌های سوریه را متوقف کرده بودند، ضمن جریمه و مجازات مرزبانان، کامیون‌ها را دست نخورده به داعش تحویل دادند. برنامه‌ریزی برای حمله داعش به عراق از حدود ۶ ماه پیش در اتاق‌های جنگ سازمان‌های اطلاعاتی، امریکا، عربستان سعودی، قطر، ترکیه، فرانسه و انگلیس

آغاز شده از آن و هزینه سه میلیارد دلاری توسط سعودی‌ها تامین شد. نشست‌های توجیهی متعددی در تعدادی از پایتخت‌های عربی، از جمله اردن، قطر و برخی از پایتخت‌های اروپایی بین نمایندگان جامعه اطلاعاتی عربستان سعودی و قطر و تعدادی از فرماندهان داعش، بویژه افسران سابق حزب بعث و تعدادی از سیاستمداران عراقی، برگزار شد.^۷

بر اساس اسنادی که سناتور امریکا چاک گرسلی افشا کرد وزارت امنیت داخلی امریکا به صورت مخفیانه فهرستی از تروریست‌ها تهیه کرده که بر اساس آن به افرادی که با تروریست‌ها ارتباط دارند اجازه داده می‌شود تا به صورت نامحدود وارد امریکا شوند. وجود این فهرست که به افراد مظنون اجازه ورود آسان به امریکا را می‌دهد، نگرانی گرسلی را برانگیخته بود و وی چندین ایمیل وزارت امنیت داخلی را که شامل این فهرست و بحث‌ها درباره صدور مجوز برای تروریست‌ها به منظور ورود به امریکا بود، افشا کرده است (Grassley, 2014). این اسناد تا اندازه زیادی همکاری امریکا با گروه‌های تروریستی مانند داعش و دیگر گروه‌های تکفیری را آشکار می‌کند.

۴. نقد رهیافت‌های موجود

رهیافت غالب در زمینه ریشه‌های شکل‌گیری رادیکالیسم اسلامی در چارچوب گفتمان نوگرایی (مدرنیزاسیون) و تقابل میان تجدد و سنت در جوامع اسلامی صورت گرفته است. نقد عمده این است که رهیافت نوسازی در مبحث توسعه بحران‌های جهان سوم پس از دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی تا اندازه زیادی اعتبار خود را از دست دادند و نمی‌توانند به تنهایی زمینه معرفتی تحلیل رویدادهای جهان امروز را تشکیل دهد. نکته اینجاست که در این گفتمان آکنده از ارجاعات علمی ریشه جریان‌های رادیکال اسلامی عمدتاً در درون کشورهای اسلامی جستجو می‌شود و کمتر اشاره‌ای به کارکردها و تبعات این فرآیند می‌شود. در این رهیافت اولاً کمتر به نقش کشورهای غربی اشاره می‌شود و ثانیاً محدوده نظری این رهیافت اجازه ارزیابی فلسفی نسبت جوامع اسلامی با کشورهای غربی را نمی‌دهد.

مهمترین نقد وارد بر رهیافت دوم این است که نمی‌تواند مدعیات خود را به مبانی نظری مستحکمی بنا نماید. بنابراین به سختی در ادبیات علمی و آکادمیک می‌گنجد. ثانیاً چون در نحوه استدلال نمی‌تواند فاصله‌گذاری مناسبی را با نظریات توطئه‌محور به

وجود آورد، بسیاری از فکت‌هایی که ارائه می‌دهد با دید شبهه‌مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

اما مهمترین نقد ما به این دو رهیافت رسوخ مبانی معرفتی شرق‌شناسانه در آنهاست. مبانی معرفتی شرق‌شناسانه می‌تواند در یک قالب علمی عنوان شود بدون آنکه توجهی را به آنچه که پنهان می‌کند و آنچه که وارونه جلوه می‌دهد جلب کند. در ادامه با نشان دادن چگونگی این فرآیند، رهیافت بدیل در بررسی جریان‌های تکفیری ارائه می‌شود.

۵. جریان‌های تکفیری به عنوان فرآورده‌ی شرق‌شناسی جدید

شرق‌شناسی جدید در یک فرآیند تقلیل‌گرایانه دو مرحله‌ای شرق را به اسلام و اسلام را به گروه‌های تکفیری تقلیل می‌دهد. برخلاف شرق‌شناسی کلاسیک که بیشتر در فضای متون نوشتاری در جریان بود، شرق‌شناسی جدید در فضای مجازی و در تصاویر خود را ارائه می‌دهد.

در قرن بیستم کلیشه‌ها از مجرای رسانه‌ها گسترش یافتند. پس از حملات ۱۱ سپتامبر بین کلیشه شرق و کلیشه تروریست رابطه اینهمانی به وجود آمد. این اختلال هویتی در بین مسلمانان ساکن غرب به خصوص امریکا بسیار شدیدتر بود. چرا که دیگران هویت آنها را تعریف می‌کنند و در آن مقطع دیگران مسلمانان را به رغم امریکایی بودن تروریست تعریف می‌کردند (Amanat, 2014).

برای تحقیر اغلب از صفات تحقیرکننده استفاده می‌شود. اما فرد تحقیر شده ممکن است در نقطه حداکثر تحقیر، به جای انکار کلیشه‌های تحقیر را بپذیرد و از آن ابزار ترس بسازد. داعش در واقع هویتی که اسلام‌هراسی (Islamophobia) پس از ۱۱ سپتامبر به وجود آورده بود را در آغوش گرفت. آنها برچسب‌هایی همچون خشونت‌محوری، تروریسم‌محوری و عامل ترس و وحشت بودن را نه تنها رد نکردند بلکه با اعمالشان در جهت تأیید کلیشه‌هایی برآمدند که تاریخ شرق‌شناسی در جهت اثبات آنها بود. جرج هربرت مید نیز در تئوری هویت اجتماعی‌اش نشان می‌دهد که یک کلیشه تا چه اندازه و به چه میزان اطلاعات را می‌تواند منتقل کند (Harris, 2014).

باراک اوباما در سخنرانی مشهور خود در قاهره - ۲۰۱۵ لایه‌های پنهان شرق‌شناسانه خود در قبال خاورمیانه را روشن می‌سازد. برای کسی که اغلب تلاش می‌کند بین افراط‌گرایان اسلامی و مسلمانان عادی تفکیک قائل شود و به طور عمومی تصریح می‌کند که "تفسیر رادیکال از اسلام توسط یک جناح کوچک در جامعه مسلمان" به وجود

آمده است، وقتی به مقایسه بین آسیای جنوب شرقی و خاورمیانه می‌رسد می‌گوید که «آنها به این فکر نمی‌کنند که چگونه امریکایی‌ها را بکشند». او با ما به این ترتیب خاورمیانه را به یک کل به هم پیوسته تروریست نمایش می‌دهد. چنین تعریف غلطی درباره آنچه که او به عنوان گروه یکسان "مردم خاورمیانه" ارائه می‌دهد در بهترین حالت مشکل ساز است (Kharroub, 2016)

۵-۱. مراحل تصویر داعش در رسانه‌های غربی

مرحله اول: داعش در حال جهانی شدن است.

در این استدلال، کارشناسان آمریکایی دو عامل مهم را مطرح می‌کنند: توانایی داعش برای ایجاد یک شبکه جهانی پیروان از آسیا تا امریکا. داعش چندین حمله موفقیت‌آمیز در پایتخت کشورهای بلوک غرب داشته است. پس امکان انجام عملیات تروریستی در قلب امریکا دور از ذهن نیست. جانی مور (Johnnie Moore) به آمریکاییها هشدار می‌دهد «همچنین آنچه درباره داعش درست است این است که افراد سازمانی و مردمی که با این سازمان هم‌مدلی دارند دقیقاً پشت درهای شما هستند. داعش یک حوزه جغرافیایی برای عملیات نمی‌خواهد. ممکن است شخصی که شما به عنوان همکار سابق می‌شناختید با یک چاقو به شما حمله ور شود» (Moore, 2015, 82). سیمکاکس استدلال می‌کند که اعمال داعش کارهای یک گروه متمرکز بر یک محل خاص نیست. بلکه اعمال افرادی است که به دنبال پایگاهی در شرق هستند تا از طریق آن کل منطقه را بگیرند و از آن فراتر روند. حال سؤال این است: محل بعدی که داعش به آن خواهد رفت کجاست (Simcox, 2014). این سؤال بود که در یک مقطع تقریباً در محوریت تمامی مطالبی بود که در مورد داعش در رسانه‌ها منتشر می‌شد.

مرحله دوم: تهدید داعش در حال نزدیک شدن به امریکا است.

مور در این زمینه می‌گوید اینکه برخی از غربی‌ها به داعش می‌پیوندند بد است. اما ترسناک‌تر این است که آنها آموزش دیده، رادیکال شده و با توانایی عضوی از جمع شدن و با پاسپورت‌های امریکایی برگردند (Moore, 2015, 97). بحث‌های فراوانی در این زمینه مطرح شد که چگونه داعش توانایی استفاده از سلاح‌های شیمیایی و میکروبی را بدست آورده و حتی توانایی آن را دارد که از پاکستان سلاح هسته‌ای تهیه کند و آن را از طریق مکزیک به خاک امریکا وارد نماید (Ricks, 2015).

مرحله سوم: چیستی ماهیت داعش

درباره چیستی ماهیت داعش دو دسته بحث در رسانه‌های امریکایی وجود دارد:

۱. داعش گروهی از بعث‌های سابق هستند که در مخالفت با رژیم کنونی عراق دست به مبارزه مسلحانه زدند.

۲. داعش گروهی تروریستی هستند که به جنبش جهانی القاعده پیوسته‌اند. بنابراین آنها جزئی از اسلام انقلابی هستند. (Hadi, 2016: 311).

به عنوان مثال لورنس (۲۰۱۵) و پارکر (۲۰۱۶) هر دوی داعش و القاعده را گروه‌هایی می‌دانند که در ردای اسلام در حال مبارزه با غرب هستند. لورنس مدعی است که نباید تصور کرد داعش گروهی از افراد روان‌پریش هستند. بلکه آنها یک گروه مذهبی هستند که محتاطانه از عقایدشان دفاع می‌کنند. در میان آنها یک عامل کلیدی برای آخرالزمان آینده است. (Lawrence, 2015).

ژاکلین سزار در یکی از کارهای مهم‌اش در این زمینه با عنوان «چرا غرب از اسلام می‌ترسد» تلاش می‌کند به سؤالی که در عنوان کتابش پرسیده پاسخ دهد. او بیان می‌کند که ادراک عمومی در امریکا از اسلام و مسلمانان به عنوان یک خطری است که هم جنبه داخلی و هم خارجی دارد. در پاسخ به چرایی این امر او دو ادعای مهم دارد: اولاً جایگاه همیشگی اسلام و مسلمانان به عنوان دیگری برای غرب. ثانیاً تأکید بر ارزش‌های لیبرال و هویت ملی برای دفاع از خود در برابر دیگری‌های ناسازگار. این رهیافت روانشناختی - ایدئولوژیک باعث می‌شود از یک طرف تحولات سیاسی خاورمیانه با اسلام پیوند بخورد و از طرف دیگر جایگاه اسلام به عنوان یک تهدید دائمی که غیر قابل جمع با ارزش‌های غربی است معرفی شود (Cesari, 2014: 6).

۶. کارکردهای شرق‌شناسانه جریان‌های تکفیری

۶-۱. برساختن دیگری

ایجاد تمایز بین "ما" و "دیگران" یکی از مراحل اصلی برساختن هویت است. (Hall, 1992:275) مهمترین کارکرد شرق را شاید بتوان کمک کردن به غرب برای تعریف خود نسبت به "دیگری" دانست. سعید شرق‌شناسی را عبارت از نوعی سبک فکر میدانند که بر مبنای یک تمایز هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی بین «شرق» و «غرب» قرار دارد. بر این مبنای هویت انسان شرقی مبتنی بر نظام معرفتی است که غرب آن را در

برابر خود(انسان غربی) به نمایش میگذارد و از آن به "دیگری" نام میبرد. در هر دوره ای یک گروه خاص به عنوان نماینده ی این دیگری به شمار می رود. « یک سلسله از افراد که در بخش معینی از کره زمین زندگی میکنند، سرزمینهای مجاور و همسایه ها را "سرزمین افراد وحشی و بربر" میخوانند... به نظر میرسد که هم جوامع جدید و هم جوامع ابتدایی تا حدودی هویت خود را از این تفکر منفی به دست آورده باشند.» (سعید، همان: ۹۴) به نظر می رسد تفاسیر رادیکال جدید از اسلام در قالب القاعده و داعش باعث شده اسلام به عنوان "دیگری" دوباره مطرح شود.

در مارس ۲۰۱۵ مقاله ای در سایت آتلانتیک ارائه شد که در آن شرق شناسی خشن و در عین حال خام به صورت مشهود قابل مشاهده است. در این مقاله با عنوان « آنچه داعش به واقع می خواهد» (What ISIS Really Wants) برداشتهای دینی داعش و پیروان رادیکال آن را برآمده مستقیم از اسلام معرفی می کند. بدون آنکه اشاره کوچکی حتی به کیفیات تفاسیر مختلف در نحل اسلامی اشاره ای کند: (The Atlantic, 2015: 384980)

۶-۲. برجسته کردن ویژگی های دیگری

"دیگری" باید ویژگی هایی داشته باشد که فرآیند هویت سازی را پایدار کند. پس همواره نیازمند بازسازی است و برای بازسازی نیازمند تصاویر جدید است. سعید درباره انسان شرقی و وضعیت او در غرب می گوید: فرد شرقی با عناصر خاص در جامعه غربی (مجرمین و بزهکاران) ناقص العقل ها، زن ها و آدم های فقیر پیوند داده میشد که این هر دو گروه، هویت مشترکی داشتند که بهترین توصیف آن، این بوده که گفته شود «به نحو رقت باری بیگانه و غریب هستند. کمتر به شرقیان نگاه و یا توجه میشد، بلکه از آنها عبور میشد. آنان نه به عنوان آحاد مردم و یا شهروندان بلکه به عنوان مسائل و مشکلاتی که باید حل و یا لااقل محصور و محدود می گردیدند و یا این که سرزمینشان تصرف میگردید - کاری که قدرتهای استعماری آشکارا مشغول آن بودند- مورد بررسی قرار می گرفتند.» (همان: ۳۶۹)

این تصویر همواره نیاز به مواد خام جدیدی دارد تا بازسازی شود. تصاویر کهنه چندان تاثیرگذار نیستند. در جهان امروزی تصاویر جدید را جریان های تکفیری به وجود می آورند. گروه هایی با سبک زندگی عجیب که خشونت بی محابا را همواره در دستور کار قرار داده اند.

استراتژی ایجاد ترس از طریق «خلق هیولا» پیشتر در خلال جنگ سرد با موضوعیت کمونیسم در امریکا ایجاد شده بود. این فرآیند در زمان حمله امریکا به عراق و بعدها با ظهور داعش چنان گسترده و هژمون بود که حتی چپ‌های امریکایی نتوانستند صدای ضد امپریالیستی خود را در بحبوحه طرفداری از جنگ میان «ما و آنها» برآورند (Seymour, 2014). این استراتژی در خلال مبارزه با داعش به صورت پیچیده-تری به اجرا درآمد. مردم عراق دسته‌ای سنی‌های طرفدار داعش بودند و دسته‌ای فرقه-گراهای شیعه که به دلیل سرکوب مردم سنی بسیاری از آنها را به داعش متمایل ساخته بودند. بدین ترتیب کل این جماعت نیازمند «تمدن‌سازی» هستند. این فرآیند از طریق رسانه‌های غربی در سطحی گسترده به نمایش درآمد. (Greaves, 2014). ابو عمر البغدادی می‌گوید همانا غرب‌زدگی با تفاوت پرچم‌ها و تنوع گرایش‌های آن، مانند ملی‌گرایی و وطن‌پرستی و کمونیستی و بعثی، کفر آشکار و موجب نقض اسلام و خروج از دین می‌شود و تمام کسانی که در فعالیت سیاسی مشارکت داشته باشند، مانند احزاب سیاسی که به دنبال جایگزین کردن امر دیگری به جای دین خداوند و تسلط دشمنان خداوند از صلیبیان و روافض (شیعیان) و سایر مرتدین بر بندگان مؤمن خدا هستند، همگی مرتد هستند.^۸

۶-۳. انسان شرقی به عنوان انسان درجه دو و نیازمند به تمدن

تصاویری که از انسان شرقی به عنوان دیگری ارائه می‌شود، آنها را به موجوداتی درجه دو تقلیل می‌دهد. انسان شرقی محروم و بی‌منطق و به طور کلی «متفاوت» و انسان اروپایی منطقی و با فضیلت. «... اقتدار ناظر و مرکزیت جغرافیایی غرب توسط گفتمان فرهنگی که غیر اروپایی را به موقعیت نژادی، فرهنگی و هستی‌شناختی درجه دوم تقلیل و محدود می‌کند، پشتیبانی می‌شود». (سعید، ۱۳۸۲: ۷۴-۷۳) «اگر شرق‌شناسی را به صورت یک سلسله قیود و محدودیت‌های فکری بدانیم تا صرفاً یک نظریه، آن را بهتر درک خواهیم کرد. جوهره شرق‌شناسی را تمایز پابرجا و قلع‌وقمع ناشدنی بین برتری مغرب‌زمین و حقارت شرق تشکیل می‌دهد، باید خود را آماده کنیم تا ببینیم که این شرق‌شناسی، در تحولات و تاریخچه بعدی خود این تمایز را عمیق‌تر و سخت‌تر کرده است». (سعید، ۱۳۸۳: ۸۱-۷۸) این پیش‌بینی سعید به نظر کاملاً درست می‌رسد. چهره عجیبی که در رسانه‌های غربی از گروه‌های تکفیری ترسیم می‌شود در راستای

عمیق‌تر کردن این تمایز بین انسان غربی و انسان درجه دو شرقی است. این انسان درجه دوم با این توصیفات مستحق «سلطه» است.

همواره در توضیح دلایل گسترش داعش تلاش می‌شود تا نسبت‌های آن با مشخصات ذاتی مسلمانان فراموش نشود. جونز استدلال می‌کند که داعش به این دلیل توانست به راحتی گسترش جهانی داشته باشد که اولاً مسلمانان به دلایل آموزه‌های مذهبی به تشکیل گروه‌های نظامی وابستگی دارند ثانیاً اینکه داعش از رویه‌های قبیله‌گرایی در سازماندهی‌اش استفاده کرده است. (Jones, 2015). این استدلال به شکلی نهفته ارائه دهنده این موضوع است که مسلمانان به طور کلی و به شکلی ایدئولوژیک جنگ طلب و به لحاظ تمدنی بدوی هستند.

اعمال سلطه برای پایداری نیاز به منطق و توجیه دارد. تصاویر غربی از جریان‌های تکفیری منطق سلطه بر خواستگاه این جریان‌ها یعنی کشورهای اسلامی و خاورمیانه را موجه جلوه می‌دهد.

۶-۴. تداوم اسلام شرق‌شناسانه

محل منازعه اصلی در رهیافت‌های شرق‌شناسانه، اسلام است. سعید معتقد است که اساس شرق‌شناسی از ابتدا تاکنون بر این پایه استوار است که اساساً فرهنگ اروپایی دارای یک خصومت تاریخی با اسلام است. سعید به خوبی اشاره می‌کند که مختصرترین معنای شرق‌شناسانه اسلام را در اولین رساله رنان (شرق شناس معروف) می‌توان دید: برای این که اسلام خوب فهمیده شود باید آن را تا سطح «خیمه و قبیله» کوچک کرد. (همان: ۱۹۴-۱۹۳) این همان تصویری است که از داعش در دنیای مجازی می‌شناسیم. با این تفاوت که جدیدترین اسلحه‌های جنگی در کنار خیمه-ها، تأثیرگذاری این تصاویر را چندین برابر می‌کند. سعید این روش شناخت اسلام را «شرق‌شناسی اسلامی» می‌نامد (همان: ۴۳۸). این رهیافت در جهت وارونه نشان دادن چهره اسلام است. سعید می‌گوید: «هیچ واقعیت معنادار و ارتباط مستقیمی میان آنچه که امروز غرب از اسلام می‌فهمد و آنچه درون دنیای اسلام می‌گذرد، وجود ندارد» (سعید، ۱۳۷۹: ۵۶-۵۰).

اسلام رعب‌آور و هراس‌انگیزی که این جریان نظری درصدد نشان دادن آن است کارکردهای مهمی در پی دارد. اولاً در خاورمیانه که یکی از محل‌های اصلی نزاع است مسلمانان را به عنوان دیگری‌هایی که باید تحت سلطه قرار بگیرند چرا که خطرناکند

نشان می‌دهد. ثانیاً و در سطحی عمیق‌تر درصدد است تا موقعیت و جایگاه اسلام را در مقابل دو روایت کلان غرب یعنی مسیحیت و مدرنیته تضعیف کند. نکته مهم و نهایی این است که تصویری که از اسلام در این جریان نشان داده می‌شود تصویری بادیه‌نشینی و بربر است. گویی اسلام و مسلمانان از ۱۴۰۰ سال پیش تاکنون هیچ تغییری نکرده‌اند و تنها به سلاح‌های مدرن مجهز شده‌اند. به همین دلیل تصویری که ما از داعش در رسانه‌ها و فضای مجازی می‌بینیم تصاویری از اینگونه است. پیشرفته‌ترین اسلحه‌ها در عکس‌ها دیده می‌شوند اما زندگی آنها از نوع بادیه‌نشینی است. چرا که باید تصویری که امروز از داعش نشان داده می‌شود با تصاویری که سده‌ها از اسلام نشان داده شده هماهنگ باشد. این هماهنگی می‌تواند تقابل «ما» و «آنها» را در طول تاریخ متداوم نشان دهد. پروژه‌ای که رسانه‌های غربی در آن موفق بود. اقبال عمده به گرایش‌های سیاسی راست محافظه‌کار در اروپا و امریکا را می‌توان در این چارچوب تحلیل کرد.

۷. نتیجه‌گیری

هدف اصلی این مقاله نشان دادن این نکته بود که اگر تحلیل‌هایی که در مورد جریان‌های تکفیری وجود دارند را مورد بررسی عمیق‌تر قرار دهیم و در مفروضات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی آنها مذاقه کنیم، مشاهده خواهیم کرد که در واقع منازعه اصلی در خود این مفروضات نهفته است. حتی در تحلیل‌های منتقدان متعصب غرب نیز می‌توان پیش‌فرض‌هایی را یافت که در نهایت نتایج آنها را در خدمت یکپارچگی هویت همان غربی است که در صدد نقد آن هستند. به همین منظور رهیافت‌های غالبی را که درباره جریان‌های رادیکال اسلامی وجود دارد ارائه شد. مهمترین نقدی که وارد است این است که این رهیافت‌ها تمامی جریان‌های اسلامی را در نهایت یک «واکنش» معرفی می‌کند. ثانیاً آگاهانه یا ناآگاهانه به لحاظ فلسفی ایده‌آل بودن مدرنیته را مفروض می‌گیرد و در نهایت کارکردهای خاصی را که کشورهای استعماری برای توجیه سلطه در کشورهای نامتمدن پدید آورده‌اند را نادیده می‌گیرد. رویکردهای یادشده توان بررسی تقابلی را که در سطح کلان موجود است را ندارد. این تقابل کلان یک تقابل هویتی است که از چندین سده پیش آغاز شده است و از آن تحت عنوان شرق‌شناسی یاد می‌شود. هدف اصلی تحلیل‌های شرق‌شناسانه تعمیق این تقابل هویتی است.

پس از فروپاشی شوروی و تک‌قطبی شدن جهان به رهبری آمریکا تلاشی در جهت یکسان‌سازی جهان مبتنی بر متد و شیوه آمریکایی از یک طرف و مطرح ساختن اسلام به عنوان یک دشمن جدید و نیرومند برای تعریف مجدد خویش از طرف دیگر - به خصوص بعد از وقایع ۱۱ سپتامبر - شرق‌شناسی نوینی پدید آمد که این بار «مسلمان تروریست» به عنوان دیگری برای انسان صلح‌دوست غربی تولید کرد. برای بررسی این فرآیند رویکرد ادوارد سعید در شرق‌شناسی مورد استفاده قرار گرفت. مبهم و مغشوش نشان دادن چهره اسلام و مطرح کردن آن به عنوان بزرگترین خطر برای غرب ریشه در نظام سلطه‌ای دارد که از ابزار رسانه برای دستیابی به این چهره مخدوش استفاده می‌شود. در این نظام معنایی افرادی که فاقد آگاهی و دارای امیال بوالهوسانه و احساساتی و بدون آینده‌نگری هستند نیازمند متمدن شدن و مستحق سلطه هستند. هرچه چهره‌ای که از مسلمانان و اسلام نشان داده می‌شود مخدوش‌تر و هراسناک‌تر باشد اعمال سلطه بر آن موجه‌تر است. می‌توان از این رهیافت به عنوان «شرق‌شناسی جدید» یاد کرد.

چرا پوشش خبری گروه داعش بسیار فراگیرتر از عملکرد محدود این گروه است؟ چرا در رسانه‌های غربی قدرتی از آن نمایش داده می‌شود که گویی توان بلعیدن همه‌ی جهان را دارد؟ چرا برای مقابله با یک گروه نظامی فروملی باید ائتلافی متشکل از تقریباً سی کشور قدرتمند جهان تشکیل شود؟ پاسخ این نوشتار پاسخی ساده است. این تصویری است فرآورده شرق‌شناسی جدید در راستای اعمال سلطه.

پی‌نوشت

- ۱ این رهیافت را می‌توان رهیافت غالب در این زمینه دانست که بحران‌ها و تضادهای داخلی در کشورهای اسلامی را دلیل اصلی ظهور جریان‌های رادیکال می‌داند.
- ۲ این رهیافت با نگاه توطئه‌محور جنبش‌ها و تحركات رادیکال مثل گروه‌های تکفیری را به طور کلی نقشه از پیش طراحی شده غرب برای اختلافافکنی و درهم شکستن جهان اسلام می‌دانند. گرچه این رویکرد مؤید به فکت‌های تاریخی فراوانی است، اما اغلب به این پرسش که چرا این جریان‌ها به وجود آمدند پاسخ‌های ایدئولوژیکی می‌دهند که بیشتر به روند و چگونگی به وجود آمدن این گروه‌ها اشاره می‌کند و در پاسخ به چرایی به وجود آمدن آنها حرف چندان‌ی ندارد.
- ۳ همچنین نگاه کنید به:

بررسی کارکردهای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی گروه‌های تکفیری... ۶۷

Dekmejian, R. Harair, "The Anatomy of Islamic Revival: Legitimacy Crisis, Ethnic Conflict and The Search for Islamic Alternatives", The Middle East Journal, Volume 34, No.1, winter 1980, pp.1-12.

۴ برای نمونه نیز بنگرید: صبری، محمد، صبری، محمد، تاریخ مصر من محمد علی الی العصر الحدیث، مکتبه مدبولی، القاهره، الطبعه الاولی، ۱۹۹۱، صص ۴۰ - ۴۲.

۵ نیز رجوع کنید به: کمیل طویل، القاعده و اخواتها: قصه الجهادیین العرب، بیروت ۲۰۰۷

۶ برای جزئیات بیشتر این طرح به منبع زیر رجوع کنید:

<http://www.presidency.ucsb.edu/ws/index.php?pid=116266>

۷ برای توضیحات بیشتر در این زمینه مقاله ذیل را ببینید:

صحیفه کردیه: هجوم عصابات "داعش" خطط له فی عمان:

<http://www.tasnimnews.com/arabic/Home/Single/422162>

۸ برای اطلاعات بیشتر به ویدئو زیر با عنوان «هذه عقیده و ثقافت داعش احکمو بأنفسکم» رجوع کنید:

<https://www.youtube.com/watch?v=jeBUSpeg2n0>

کتاب‌نامه

احمدی، حمید (۱۳۷۷) آینده جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه: طرح یک چارچوب نظری، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال پنجم، شماره ۲ و ۳، تابستان و پاییز

حسین الدیرانی: فعلها الشیطان الاکبر، آمریکا تدعم "داعش"!

http://www.neworientnews.com/news/fullnews.php?news_id=137855

الحسینی، اسحاق موسی (۱۳۷۵) اخوان المسلمین، بزرگترین جنبش اسلامی معاصر، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۵

حقیقت، صادق (۱۳۷۸) روش شناسی علوم سیاسی، انتشارات دانشگاه مفید

دکمجیان، هرایر (۱۳۹۰) جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی، ترجمه حمید احمدی انتشارات کیهان، تهران

رجایی، فرهنگ (۱۳۷۳) درآمدی بر اندیشه سیاسی معاصر عرب، فصلنامه خاورمیانه، سال اول، شماره ۲، پاییز

سعید، ادوارد (۱۳۷۷) جهان، متن، منتقد، ترجمه اکبر افسری، نشر توس

سعید، ادوارد (۱۳۷۹) اسلام و رسانه، ترجمه اکبر افسری، نشر توس

سعید، ادوارد (۱۳۸۲)، فرهنگ و امپریالیسم، ترجمه اکبر افسری، انتشارات توس

سعید، ادوارد (۱۳۸۳) شرق شناسی، ترجمه عبدالکریم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی

صبری، محمد (۱۳۷۵) تاریخ مصر من محمد علی الی العصر الحديث، مکتبه مدبولی، القاہرہ، الطبعة الاولى، ۱۹۹۱

صحيفة كردية : هجوم عصابات "داعش" خُطط له في عمان:

<http://www.tasnimnews.com/arabic/Home/Single/422162>

عراقچی، سیدعباس (۱۳۷۵) نهضت بازخیری مسلمانان در قرن بیستم: بنیادگرایی یا افراط گرایی، مجله سیاست خارجی، سال دهم، شماره ۱، بهار

علی عبادی، "خلافة داعش" والجبل السرى الممدود مع حلفاء الولايات المتحدة:

<http://sauditoday.com/Pages/News-6245.aspx>

عمون، هند اسکندر (۱۹۲۳) تاریخ مصر، مکتبه المعارف، القاہرہ، الطبعة الثالثة

فوبلیکوف، د.ر (۱۳۶۷) تاریخ معاصر کشورهای عربی، ترجمه محمد حسین روحانی، انتشارات توس الکحل، سعید (۲۰۱۴)، آمریکا تدعم المعارضة السورية

<http://www.assakina.com/news/news2/47727.html>

کمیل طویل (۲۰۰۷) القاعدة و اخواتها: قصة الجهاديين العرب، بیروت

لاپیدوس، ایرام (۱۳۸۱) تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه علی بختیاری زاده، انتشارات اطلاعات

لويس، برنارد (۱۳۸۱) خاورمیانه، دوهزار سال تاریخ از ظهور مسیحیت تا امروز، ترجمه حسن کامشاد، نشر نی

المحامي، محمد و محمد احمد الروسان (۲۰۱۳) داعش تنظيم أمريكي: إصدار متقدم من فيروس القاعدة وصل لبنان هل يصل الأردن؟

http://www.arabtimes.com/portal/article_display.cfm?ArticleID=33304

مرادی، مجید (۱۳۸۴)، فراز و فرودهای مواجهه جهان عرب با غرب، ماهنامه ارتباطات فرهنگی، شماره ۱۸، مهر و آبان

منوچهری، عباس (۱۳۹۰) روش و نظریه در علوم سیاسی، انتشارات سمت

موتقی، سیداحمد (۱۳۷۸) جنبش های اسلامی معاصر، انتشارات سمت

میلی، ویلیام (۱۳۷۷) افغانستان، طالبان و سیاست های جهانی، ترجمه عبدالغفار محقق، نشر ترانه
هكذا تعود داعش الارهابيه الى بيت الطاعة الامريكيه:

<http://tishreenonline.sy/index.php/17429/>

Amanat, Sana (2014) "Myths, misfits & masks: Sana Amanat at TEDxTeen".

TedTalks. Web. March 17 2014. Available at:

<https://www.youtube.com/watch?v=o9lev9739zQ&feature=youtu.be>

- Baudrillard, Jean (1991) *The Gulf War Did Not Take Place*. Bloomington and Indianapolis: Indiana University Press,
- Brono, Greg(2007) *Plans for Iraq's Future: Federalism, Separatism, and Partition*. Available at: <https://www.cfr.org/backgrounder/plans-iraqs-future-federalism-separatism-and-partition>
- Bush, Georg.w(2007) *President's Address to the Nation*. Available at:
- Cesari J. (2014). *The Oxford Handbook of European Islam*. {Online}. Oxford University Press. Available at: <https://books.google.it/books>
- Cesari, J (2013). *Why the West Fears Islam: An Exploration of Muslims In Liberal Democracies*.
- Dekmejian, R. Harair,(1980) "The Anatomy of Islamic Revival: Legitimacy Crisis, Ethnic Conflict and The Search for Islamic Alternatives", *The Middle East Journal*, Volume 34, No.1, winter
- Frantzman, seth.J(2014) *Handing Iran the region on a silver platter*. Available at:<https://www.jpost.com/Magazine/Handing-Iran-the-region-on-a-silver-platter-375709>
- Grassley,chuck (2014) *Grassley Inquires About Terrorist "Hands Off" list; CBP Promises to Brief*. May 06, 2014. Available at:<https://www.grassley.senate.gov/news/news-releases/grassley-inquires-about-terrorist-%E2%80%9Chands-off%E2%80%9D-list-cbp-promises-brief>
- Greaves. Phil (2014) *Orientalism and the ISIS spectacle*. Available at:
- Hall, S.Held and McGrew(1992) *Modernity and its futures*, cambdrige, polity press
- Harris, Jennifer.(2014) "Representations of Muslims and Islam in Popular Culture". Lecture. University of Toronto. Toronto, Canada. September 29 2014
<https://georgewbushwhitehouse.archives.gov/news/releases/2007/01/20070110-7.html>
- <https://notthemsmdotcom.wordpress.com/2014/09/18/orientalism-and-the-isis-spectacle/>
- https://www.washingtonpost.com/national/religion/what-isis-really-is-sham-muslims-realcriminals-commentary/2015/02/25/1d444bdc-bd14-11e4-9dfb-03366e719af8_story.html {Accessedon 27 March, 2016}.

- Kharroub, Tamara (2016) The Obama Doctrine from a Middle East Perspective: Orientalism, Inaction, Contradiction, and Lack of Accountability - Available at: http://arabcenterdc.org/policy_analyses/the-obama-doctrine-from-a-middle-east-perspective-orientalism-inaction-contradiction-and-lack-of-accountability/
- Khurshid, Ahmad(1983) “The Nature of the Islamic Resurgence”, in John. Esposito, ed. Voices of Resurgence Islam, Oxford University Press, New York,
- Lawrence, B. (2015). What ISIS really is: Sham Muslims, real criminals. {Online}. TheWashington Post. Religious News Service. Available at:
- Moore, J. (2015). Defying ISIS: Preserving Christianity in the Place of Its Birth and in YourOwn Backyard. W Publishing Group.
- New York: Palgrave Macmillan, ISBN 978-1-137-12120-2. Available at:<https://books.google.it/books?> {Accessed on 11March, 2014}.
- Ramadani, Sami(2014) US Intervention Is Not Humanitarian and Will Not Protect the People of Iraq –: <http://mrzine.monthlyreview.org/2014/ramadani080814.html>
- Ricks, T. (2015). An Imaginative response to ISIS: Give Sunnis autonomy (and the will tofight), Foreign Policy. Available at: <http://foreignpolicy.com/2014/09/08/an-imaginative-responseto-isis-give-sunnis-autonomy-and-the-will-to-fight/> {Accessed on 13 January, 2016}.
- Seth G. Jones. (2015). Expanding the Caliphate: ISIS' South Asia Strategy. {Online}. ForeignAffairs. Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/afghanistan/2015-06-11/expandingcaliphate>{Accessed on 15 January, 2016}.
- Seymour, Richard(2014) Bombs wont solve the ISIS problem – Available at: <http://www.theguardian.com/commentisfree/2014/sep/15/bombs-isis-beheadings-iraq>
- The Atlantic(2015) What ISIS Really Wants. Available at: <https://www.theatlantic.com/magazine/archive/2015/03/what-isis-really-wants/384980/>